



سرمایه گفت و گو

کتایون رجیبی راد

سرمایه‌هایی که قرار است نشان‌دهنده کلام آن‌ها باشد؛ کلامی که قرار است ردوبدل شود و معمولاً به رنگ و شکل خاصی در نمی‌آید و هیچ تجسیدی نمی‌یابد...

به تعدادی از برداشت‌های ما از این کارگاه نگاه کنید. امیدوارم شما هم چنین کارگاه‌هایی، برگزار کنید و برداشت‌های خود را برای ما بفرستید. مطمئن باشید کارهای بدیع شما را در مجله خواهیم آورد تا سایر همکارانمان هم استفاده کنند.

این ابزارها یا بهتر بگوییم همان سرمایه‌ها را به بچه‌های مدرسه راهنمایی عترت در منطقه ۱۴ تهران دادم و از آن‌ها خواستم برای گفت‌وگو میان دایره و مستطیل از آن‌ها استفاده کنند. به احتمال زیاد، خاطراتان هست که این دو شکل قرار بود در فضای یک صفحه سفید با هم حرف بزنند. به آن‌ها گفتم که این یکی از این دو نفر از دست دیگری ناراحت است و شما باید این ناراحتی را نشان دهید و برای رفع این کدورت تلاش خود را بکنید. از آن‌جا که دانش‌آموزان این مدرسه از موضوع گفت‌وگویی ما هیچ خبری نداشتند، خیلی راحت با موضوع کنار آمدند و پیش‌داوری آن‌ها در موضوع ما مداخله نکرد. و هر کسی به راحتی از زعم خود با موضوع گفت‌وگو ارتباط برقرار کرد.

با مطرح کردن این سؤالات، می‌خواهیم شما را هم به فضای فکر کردن یک معلم قبل از کارگاه گفت‌وگو ببریم:

وقتی می‌خواهیم حرف بزنیم، چه می‌کنیم؟ یعنی دقیقاً از کجا شروع می‌کنیم؟ کجای حرفی را که در ذهن داریم انتخاب می‌کنیم و می‌گوییم؟ آیا اصلاً حرفی را که می‌خواهیم بگوییم، باید از قبل در ذهنمان داشته باشیم؟ آیا ما فقط بازگوکننده حرف‌هایی هستیم که ضبط کرده‌ایم؟ این درست است که برخی گمان می‌کنند برای حرف زدن فقط باید کلماتی را که بلد هستند بر زبان آورند؟ چه‌طور برخی فکر می‌کنند برای برقراری ارتباط با دیگران، فقط باید آن‌ها را کاملاً شناخت و از نظراتشان اطلاع داشت تا بتوان با آن‌ها حرف زد و یا به گفته برخی، درباره‌ی آن چه قرار است مورد گفت‌وگو قرار گیرد، فقط باید مهارت لازم وجود داشته باشد؟ این‌ها و هزاران تصور دیگر، هر کدام می‌توانند در جای خود درست و مناسب باشد.

اما آیا حتماً درباره‌ی واژه اطلاعات لازم است تا بتوان درباره‌ی آن سخن گفت یا با کسی حرف زد؟ آیا حتماً لازم است تا درباره‌ی یک موضوع، خودمان دانش زمینه‌ای داشته باشیم تا بتوانیم صحبت



از این‌که باز هم مصدع اوقات شریفتان می‌شوم، عذر می‌خواهم، اما دلم نمی‌آید تجربه‌ای را که به شیرینی سال‌های تدریس است، برای شما نگویم.

اگر به این ابزارها که در شکل ۱ (عکس‌های این مطلب به دلیل رنگی بودن، در صفحه سه جلد آمده‌اند) آمده است، به دقت نگاه کنید، شاید یاد یک کلاس کاردستی و نظایر آن بیفتید. اما می‌خواهم این بار از منظر یک اقتصاددان به آن‌ها نگاه کنم. این‌ها در کارگاه گفت‌وگویی ما به منزله سرمایه افراد هستند؛

کنیم؟ و یا می‌توان از طریق گفتگو، درباره موضوعی دانشی کسب کرد و یا طی کسب اطلاع درباره آن موضوع، درباره اش گفتگو کرد؟ اصلاً گفتگو مسیل یک جریان سازنده است یا مخرب؟ آیا خودش به خودی خود می‌تواند مخرب یا سازنده باشد؟ آیا مورد نقد قرار دادن و مورد نقد قرار گرفتن می‌تواند به نوعی گفتگو باشد، یا به نوعی گفتگو تبدیل شود؟ آیا نقطه نظر ما درباره موضوعی ناشناخته، می‌تواند موضوع یک گفتگو باشد؟ آیا حدسیات و احتمالات ما می‌توانند خوراک خوبی برای تداوم گفتگو باشند؟ آیا هر گفتگویی لزوماً باید با واقعیت مطابقت داشته باشد؟ آیا به نظر شما نمی‌توان گفتگو را به منظور پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، به عنوان یک موضوع قرار داد و از آن، برای بهره گرفتن از تمام پتانسیل‌های دانش‌آموزان در تمام طول تحصیلمان استفاده کرد؟ اگر بچه‌های کلاس ما قرار است در آموزش و پرورش کنونی بار بیابند، آیا واقعاً می‌توان به وسیله آموزش گفتگو، از تمام مهارت‌های آن‌ها برای خلق موقعیت‌های مستعد برای پرورش قدرت تفکر و کلام استفاده کرد؟ این‌ها همه سؤالاتی هستند که وقتی به یک کارگاه گفتگو می‌رویم، با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم.

بسیاری از ما درباره مسائلی که در زندگی مان پیش می‌آید، قضاوت‌های شخصی زیادی داریم که می‌توان به راحتی نام پیش‌دوری بر آن‌ها گذاشت. فرق است میان هدایت کلاس به سمت موضوعی خاص مثل حل مشکل دو نفر از طریق گفتگو از یک سو و ایجاد پیش‌دوری در ذهن افراد کارگاه از سوی دیگر.^۱ چنین اتفاقی معمولاً در کارگاه‌ها از سوی همکاران ما به شکل نادرستی روی می‌دهد. فقط کمی صبوری می‌خواهد تا به دام عجله برای رسیدن به هدف مدنظر کارگاه نیفتیم. اگر ما فقط اجازه دهیم مجرای گفتگو میان دانش‌آموزان باز شود و نه صرفاً کانال حرف زدن، به آن‌ها کمک کرده‌ایم تا ببینند و سپس اندیشه‌های خود را به کلام درآورند. فارغ از این‌که این اندیشه‌ها تخیل است، حدس است یا قطعیت دارد، می‌توان مهارت گفت و شنید فعال را با صبوری به آن‌ها آموزش داد. وقتی پیرامون موضوعی گفتگو می‌کنیم که هنوز به ماهیت آن پی نبرده‌ایم، می‌خواهیم سر حرف را درباره آن باز کنیم. می‌توانیم از این‌ها مطلب بهره بگیریم تا از دانش‌آموزان خود بخواهیم انرژی خود را در راه پیدا کردن یک پاسخ با ما هم‌سو سازند. به این ترتیب، گفتگو به هم‌افزایی انرژی ما در کلاس کمک می‌کند، نه آن‌که مانع از رسیدن ما به هدف درسمان شود.

تبدیل این تهدید که «اگر بچه‌ها سر کلاس حرف بزنند، کارمان پیش نمی‌رود»، به فرصتی برای ارتقای سطح جذابیت کلاس و البته مشارکت بیشتر دانش‌آموزان، توانمندی معلم را در به خدمت درآوردن کلیه مهارت‌های دانش‌آموزان در راستای یادگیری مطلب جدید می‌رساند. ما می‌توانیم در گفتگو مسیر پرورش تخیلات و حدسیات بچه‌ها را مهیا سازیم و بسته به آن‌که برای پرورش چه مهارتی قرار است از گفتگو استفاده کنیم، آن‌ها را بیشتر هموار کنیم. مثلاً اگر قرار است از نظر آن‌ها درباره چگونگی رفع کدورت میان دو نفر استفاده کنیم، اجازه دهیم آن‌ها خودشان باشند و حرف دلشان را به راحتی بزنند و از گفتن و نشان دادن آن‌ها ابایی نداشته باشند.^۲ شاید عده‌ای منظم‌اندیشین و منظم‌گفتن را یاد نگرفته‌اند^۳ اما حتماً در میان آن‌ها هم امتیازاتی یافت می‌شود که می‌توان آن

مزیت‌ها را متذکر شد و به دنبال آن، اهداف متعالی‌تری را نشانمان داد تا خودشان مسیر ویژه خود برای رسیدن به آن را بیابند. مثلاً در شکل ۳، این دانش‌آموز حرف‌هایش را شلوغ نشان داده است، اما از پتانسیل تصویری حرف زدن و فکر کردن او نباید غافل شویم. با گفتن این جمله که تو مهارت تصویری فکر کردن را داری، می‌توانیم به او بگوییم که برای حضور در گفتگویی منظم، باید نظم را به تصاویر ذهنی خود بیفزاید و سپس گفتگو کند. به این ترتیب، نه تنها هدف دیگری را فرای آن چه خودش دارد به او متذکر شده‌ایم، بلکه او را نسبت به توانمندی‌اش آگاه کرده‌ایم.

نکته دیگر این‌که از دور هم نشستن بچه‌ها برای انجام کار مشارکتی نترسیم که این خودش به نیروی کلاس می‌افزاید.^۴ دانش‌آموز سرشار از انرژی، سر کلاس می‌خواهد صحبت کند. خیلی برایش مهم نیست چه می‌گوید. او بیشتر از آن چه می‌خواهد بگوید، به گفتن وابسته است. فرصت گفتن را از او دریغ نکنیم. اگر معلم این امکان را فراهم آورد که بچه‌ها برای کسب رقابت سالم حرف بزنند، ناخودآگاه جنس حرف‌های آن‌ها، با درس و کارگاه آموزشی آن‌ها مرتبط خواهد شد. توانمندی معلم خوب کارگاه، او را قادر می‌سازد که نه تنها جلوی حرف زدن بچه‌ها را نگیرد بلکه آن‌ها را به گفتگو تشویق کند؛ البته گفتگویی از جنس درس، در راستای درس و درباره موضوعات مرتبط با درس.

گاهی برخی افراد، خلاقیت‌های دانش‌آموزان را به دلیل این‌که مطلب طرح شده آنان رابطه چندان مستقیمی با موضوع درس ندارد، نادیده می‌گیرند و یا حتی خدای ناکرده مورد استهزا قرار می‌دهند. پس چه قدر خوب است که پیش از هر کاری، به موضوعاتی که بچه‌ها طی کارگاه به موارد مدنظر ما می‌افزایند، خوب فکر کنیم تا مبدا استعداد فردی را به واسطه بی‌دقتی خود نادیده بگیریم و در ضمن، اگر احیاناً کسی از بچه‌های کارگاه بنای سر به سر گذاشتن معلم و جدی نگرفتن جریان کارگاه را دارد، با برخورد درست‌مان، موجبات اصلاح رفتار و گفتارش را فراهم آوریم. مثلاً با گفتن این مطلب که «شاید بشود از موضوعی که دوستان گفت استفاده کرد و به رفع کدورت میان دو نفر خاتمه داد»، به او بفهمانیم که نظر تو هم به اندازه سایر نظرات، برای من معلم مهم است. پس بهتر است دلیل خودت را به درستی مطرح کنی.

با این نگاه به بچه‌ها سرمایه‌های ما و سرمایه‌های آن‌ها افکار آن‌ها هستند، به خوبی راه‌های جدیدتر و خلاق‌تری را خواهیم یافت تا به این سرمایه‌ها کمک کند که در مملکت خودمان سرمایه‌گذاری شوند.

پی‌نوشت

1. interference

۲. البته ممکن است به دلیل نداشتن هیچ‌گونه ذهنیت قبلی، مجبور شوید بیشتر برایشان توضیح دهید یا حتی مثال‌هایی بیاورید، اما فراموش نکنید که توضیحات به قدری برایشان انحراف از موضوع ایجاد نکند که همه سراغ مثال شما بروند. بر این نکته تأکید کنید که این موضوع ممکن است کاملاً برای هرکسی شخصی باشد و فقط برای شما اتفاق افتاده باشد یا فقط شما از آن خبر داشته باشید.

۳. شکل ۱، مندرج در صفحه ۵۶ جلد.

۴. شکل ۲، همان.

۵. شکل ۳، همان.

۶. شکل ۴، همان.

از دور هم نشستن بچه‌ها برای انجام کار مشارکتی نترسیم که این خودش به نیروی کلاس می‌افزاید. دانش‌آموز سرشار از انرژی، سر کلاس می‌خواهد صحبت کند. خیلی برایش مهم نیست چه می‌گوید. او بیشتر از آن چه می‌خواهد بگوید، به گفتن وابسته است. فرصت گفتن را از او دریغ نکنیم

